

۱. شرح مسئله

با این سؤال اساسی روبه‌رو هستیم که نفت چه مقدار و چگونه در قدرت حکومت و ثبات کشور مؤثر است؟ پاسخ اولیه به این سؤال این فرضیه را به وجود می‌آورد که نفت به عنوان منبع اصلی تأمین سوخت کشور و درآمد دولت، از ارکان اصلی قدرت حکومت و ثبات ایران است. قدرت اقتصادی از پایه‌های اصلی قدرت سیاسی است و نفت و انرژی پایه اقتصاد می‌باشند و لذا نفت از عوامل مهم قدرت سیاسی می‌شود. یکی از ویژگیهای اقتصاد ایران از ابتدای قرن حاضر اقتصاد تک محصولی و تک پایه‌ای شدن اقتصاد و وابستگی شدید به درآمد نفت است. وسعت و عمق این وابستگی زمانی روشن می‌شود که بدانیم اقتصاد ما از سه طریق به نفت مرتبط است.

الف. نفت بزرگترین منبع تحصیل ارز برای کشور و در عین حال اصلی‌ترین منبع درآمد دولت است. این نکته برای مملکتی که بشدت به واردات وابسته می‌باشد و حکومت آن طبق قانون اساسی و نظر به شرایط خاص جنگ و انقلاب، وظایف و تکالیف بسیار سنگین اقتصادی در برابر مردم دارد حائز کمال اهمیت است. در اینجا ارز و سرمایه حاصل از فروش

* دکتر باقر حشمت زاده، عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است.

نفت از یکسو حرکت اقتصاد را تسریع و تسهیل می نمایند تا مردم با استفاده از امکانات حاصله ارضا و خرسند شوند و از سوی دیگر با تأمین هزینه های دفاعی و امنیتی، مخالفین داخلی و تهدیدات خارجی به وسیله حکومت دفع می شوند.

ب. نفت و گاز به تنهایی قریب ۹۵ درصد کل نیازهای انرژی ایران را تأمین می کنند. اقتصاد ماشینی عصر حاضر به طور اساسی به کاربرد نفت و انرژی وابسته است و ضریب شدت انرژی نشان می دهد که به طور متوسط هر یک درصد رشد اقتصادی سالیانه، کم و بیش به همین میزان نیازمند رشد مصرف نفت و انرژی است. بنابراین تنها از این زاویه، حرکت اقتصاد ایران تا ۹۵ درصد به نفت متکی است و بنابراین قدرت حکومت نیز به همان نسبت به نفت وابسته می شود.

ج. نفت و گاز امروزه ماده اولیه فرآورده های پتروشیمی است که به عنوان ماده اولیه بسیاری از فعالیتهای اقتصادی کاربرد دارند. با توجه به اهمیت مسئله و نقش نفت در اقتصاد کشور بر اساس تقسیم بندی در قسمت نخست این مقاله نقش نفت به عنوان سوخت و فرآورده بررسی می گردد و در قسمت دوم اهمیت ارز آوری نفت برای قدرت و ثبات کشور تعیین و تشریح می شود.

۲. مفهوم ثبات و وظایف حکومت اسلامی

اجماع نظر دانشمندان علوم اجتماعی آن است که جامعه به عنوان یک ساخت، متأثر از برآیند دو مؤلفه است. یک دسته نیروها جهت گسست و تغییر در کارند و دسته دیگر در جهت یکپارچگی و همگونی به کار می روند. در جریان مبارزات انقلابی ایران نیروهای گسست غلبه کرده و موجب براندازی و تغییر نظام شاهنشاهی گردیدند. از آن پس این نیروها برای استقرار و بقای نظام جدید به کار می روند و نیروهای متعددی از داخل و خارج جهت گسست و تغییر اعمال می شوند. نفت که در کوران انقلاب مبدل به اهرم فشار و گسست گردید، اینک به عنوان عامل حفظ و ثبات و تعادل به کار برده می شود. مفهوم تعادل همچنان که در تحلیل ساختی - کارکردی به کار برده شده یعنی اینکه جوامع چنان پی ریزی می شوند که موقعیت

موجود را حفظ کرده در مقابل تغییر مقاومت کنند، بنابراین تعادل و ثبات هنگامی حاصل می شود که اجزای جامعه همواره به طرف یکپارچگی و هماهنگی میان خود کشانده شوند. همان طور که متذکر شدیم حصول ثبات و تعادل عمدتاً به کار بست قدرت و تحقق وظایف و اهداف حکومت بستگی دارد. در ذیل وظایف حکومت اسلامی ایران طبق اصل سوم قانون اساسی بیان می شود:

«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را به شرح زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛
۲. بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسائل دیگر؛
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعلیم آموزش عملی؛
۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان؛
۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛
۶. محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی؛
۷. تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛
۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛
۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی؛
۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری؛
۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و

تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور؛

۱۲. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه؛

۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت، کشاورزی، امور نظامی و مانند اینها؛

۱۴. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون؛

۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم؛

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

ملاحظه می‌شود که دولت اسلامی سه دسته وظایف و اهداف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد. تحقق اهداف اقتصادی آن که در بند ۱۲ ذکر شده یعنی ایجاد رفاه و رفع فقر به منابع و سرمایه‌های عظیمی نیازمند است. از سوی دیگر تحقق اهداف فرهنگی و سیاسی آن نیز بشدت به کاربرد منابع مادی و اقتصادی وابسته است. در بند ۲ و ۳ و ۴ که عمده اهداف فرهنگی قرار گرفته است دولت به منابع بسیار عظیمی نیاز دارد. بند ۱۱ که مسئله دفاع را شامل می‌شود و مستلزم تجهیز و توسعه نیروهای مسلح می‌باشد نیز به منابع هنگفتی محتاج است. به این ترتیب اقتصاد وابسته به نفت ایران برای دولت، هم وسیله است و هم هدف و این اهمیت و حساسیت آن را مضاعف می‌نماید. از طرف دیگر وقوع جنگ هشت ساله و رشد مستمر جمعیت هم موجب کاهش شدید درآمدها گردید و هم سبب افزایش شدید هزینه‌ها شد و این امر بر شدت و عمق وابستگی دولت به نفت و اقتصاد افزود.

۳. نقش سوخت و فرآورده‌های نفتی در قدرت و ثبات

مهم‌ترین نکته آن است که نفت در ایران در مالکیت و حاکمیت دولت می‌باشد. این امر حساسیت و پیچیدگی مسئله را فزونی می‌بخشد؛ زیرا دولت به عنوان مالک و مدیر نفت باید

آن را به عنوان سوخت به اقتصاد کشور تزریق نماید و به شکل‌های گوناگون و برای مصارف مختلف فرآورده‌های آن را به مردم تحویل دهد. هرگونه اختلال در این امر موجب اختلال در کار اقتصاد شده و سبب ناراحتی و نارضایتی مردم می‌گردد. بالعکس، توفیق در این امر سبب رونق اقتصاد و بهره‌مندی و خرسندی عامه شده و معرف توان و قدرت حکومت است. برای این امر چند خصیصه لازم است: الف) مناسب بودن قیمت؛ ب) کافی بودن فرآورده؛ پ) تحویل به هنگام؛ ت) سهولت تحویل و دریافت فرآورده.

ملاحظه می‌شود که در امر تأمین فرآورده، حکومت مستقیماً با کل جامعه روبه‌رو بوده و سرویس دهنده اصلی و مطلق انرژی می‌باشد. بنابراین از دید مردم توان دولت برای تأمین فرآورده‌ها با شرایط مناسب یعنی به قیمت، به اندازه، به موقع و براحتی نشان دهنده میزان قدرت او در انجام یک وظیفه سیاسی است. در عین حال تأمین بهینه انرژی برای سیستم اقتصادی کشور که بخش عمده آن در مالکیت یا کنترل دولت می‌باشد، موجب تحریک و تحکیم اقتصاد شده و این خود منبع مهم قدرت سیاسی است.

نمای آماری

در جدول یک روند مصرف نفت در کنار شاخصهای اقتصادی و اجتماعی ارائه شده است. مشاهده می‌شود که به‌طور متوسط سهم نفت و گاز در الگوی مصرف انرژی ۹۵ درصد می‌باشد و سهم برق و زغال مجموعاً ۵ درصد است. در مقایسه با الگوی مصرف جهانی شدت وابستگی اقتصاد ایران به نفت و گاز مشخص می‌شود؛ زیرا در آنجا سهم نفت و گاز کمتر از ۶۰ درصد می‌باشد.

روند مصرف نفت

مصرف روزانه نفت کشور در ۱۳۵۸ معادل ۵۴۲ هزار بشکه در روز بود که در مقایسه با سال قبل از آن نشانگر ۴٫۸ درصد رشد است. با شروع جنگ تحمیلی از نیمه دوم سال ۱۳۵۹، که صنعت نفت مهم‌ترین هدف عملیات بود تولید، پالایش و توزیع فرآورده‌ها با تنگنا روبه‌رو

شد و دولت ناچار فرآورده‌ها را سهمیه‌بندی کرد. این امر از یکسو حجم کارهای حکومت را به خاطر چاپ و توزیع کوپن و نظارت بر توزیع فرآورده‌ها بسیار وسعت داد و از طرف دیگر تا امروز مسئله پالایش و توزیع فرآورده‌ها (با شرایط چهارگانه) همواره یکی از مسائل اساسی مردم و دولت بوده است به طوری که مسئولین و وزیر نفت بارها مجبور به تشریح و توجیه مسائل از طریق وسایل ارتباط جمعی شده‌اند.

همان‌طور که بیان شد در ۱۳۵۹ مصرف نفت افت کرد و نسبت به سال قبل از آن ۶ درصد کاهش یافت. در سالهای ۶۱-۱۳۶۰ مصرف مجدداً افزایش یافت اما از ۱۳۶۲ جهش کرده و نسبت به سال قبل از آن ۲۳ درصد افزایش نشان می‌دهد. در این سال ایران در جبهه‌ها حالت تهاجمی داشت و معارضین داخلی توان عملیات جنگ شهری را تقریباً از دست داده بودند. درآمد نفت در اوج خود قرار داشت و جمع‌بندی کلیه شرایط حاکی از نوعی ثبات اجتماعی بود. پالایشگاهها نیز با وجود از کار افتادن تصفیه‌خانه عظیم آبادان، در حداکثر ظرفیت خود کار می‌کردند، لذا هم تقاضا به خاطر ثبات بالا رفته و هم میزان تولید و پالایش به همان دلیل افزایش یافته بود. در ۱۳۶۵ مجدداً شاهد افت مصرف به میزان ۷ درصد هستیم. از لحاظ درآمد نفت کشور نیز به خاطر شوک سوم و سقوط قیمت‌ها در پایین‌ترین حد خود قرار داشت. در جامعه نیز گرانی و تورم و احتکار و بسط بازار سیاه، به‌رغم برقراری سیستم کنترل اقتصادی دولت، کاملاً ملموس بود. همچنین عراق به خاطر ضعف در جبهه‌های زمینی جنگ را از طریق هوا به مراکز مسکونی و اقتصادی بخصوص صنعت نفت کشانده بود و این امر فشار شدیدی به تولید و تصفیه کشور وارد می‌کرد. از طرف دیگر چون تحركات ایران در سرتاسر جبهه‌ها گسترده بود و نیروهای مسلح در حالت پیشروی بودند تأمین سوخت برای آنها اهمیت حیاتی داشت که این امر به خاطر افت تولید، به سهمیه سوخت سایر بخشها فشار می‌آورد. از ۱۳۶۶ مجدداً شاهد افزایش مصرف نفت هستیم که تا کنون ادامه دارد. در حال حاضر میزان مصرف نفت کشور حدود یک میلیون و سیصد هزار بشکه است که در مقایسه با سال اول انقلاب نمایانگر ۲٫۵ برابر افزایش می‌باشد. یعنی در یک دوره پانزده ساله مصرف کشور ۲۵۰ درصد افزایش یافته است. در یکی دو سال اخیر مسئولان نظام ایده صرفه جویی نفت را

با جدیت بیشتری پیش کشیده اند و به عنوان یکی از اولویتهای برنامه دوم از آن نام می‌برند. این امر جایگاه مهم مصرف نفت را در حکومت و سیاست ایران نشان می‌دهد. اما به دلیل ضعف تبلیغات و تحقیقات، برای مردم اغلب این طور مطرح است که حکومت فقط می‌خواهد قیمت‌های فرآورده‌ها را زیاد کند تا درآمد خود را افزایش دهد. واقعیت آن است که طی این زمانی که مصرف نفت در ایران سالیانه بطور متوسط ۱۵٫۵ درصد اضافه شده است کشورهای صنعتی با داشتن رشد اقتصادی سالانه بین ۲ تا ۳ درصد، فقط سالی ۱ تا ۱٫۵ درصد افزایش مصرف نفت داشته‌اند.

ایده صرفه جویی

مطالب فوق نشان می‌دهد که مسئله فرآورده چه از لحاظ واقعیت چه از لحاظ تبلیغات و ارتباطات برای نظام اهمیت اساسی دارد. یعنی از لحاظ شاخصهای اقتصاد خرد، عامه مردم با مشکلات چشمگیری در زمینه تأمین سوخت مواجه هستند. اما از لحاظ شاخصهای اقتصاد کلان روند مصرف نفت خطرناک و هشدار دهنده است و این امر باید برای مردم بخوبی تشریح شود در غیر این صورت از مقبولیت و مشروعیت حکومت کاسته شده و همچنین از دید مردم دولت برای انجام وظایفی که در زمینه نفت به عهده دارد ضعیف و ناتوان جلوه می‌کند.

نکات هشدار دهنده روند مصرف بشرح زیر است:

۱. نقش نفت و گاز در الگوی مصرف انرژی کشور بسیار بالاست در حالی که در قیاس با بسیاری از کشورها سهم سایر منابع انرژی بسیار پایین است. این امر حساسیت و شکنندگی اقتصاد کشور را در مقابل تأمین انرژی بسیار زیاد می‌کند؛

۲. رشد مصرف نفت سالانه در ایران چندین برابر متوسط رشد سالانه مصرف نفت جهان است. اگر این روند ادامه یابد در ۱۳۹۰ یعنی پانزده سال بعد مصرف نفت روزانه به ۲٫۵ میلیون بشکه می‌رسد که این حجم مصرف به سقف تولید کنونی کشور بسیار نزدیک است. باید توجه داشت که طی این مدت امکانات ایران از لحاظ ذخایر طبیعی نفت خام و نیازهای سرمایه‌ای برای بسط ظرفیت تولید بسیار محدود است. این بدان معنی است که از نقش

ارزآوری و صادرات نفت باید بکاهیم؛

۳. در حال حاضر ایران یک سوم تولید خود را مصرف می نماید که در بین کشورهای عضو اوپک تقریباً این بالاترین حد است. نظر به اینکه اوپک سهمیه تولید اعضا را تعیین می کند، بالا بودن مصرف داخلی به معنی پایین بودن سهم صادرات است. در حالی که در بازار جهانی نفت، داشتن ظرفیت صادراتی بالاترین تعیین کننده است؛

۴. جدول شماره یک نشان می دهد که درصد رشد مصرف نفت همواره از درصد رشد جمعیت بیشتر بوده است، یعنی درصد رشد مصرف نفت معمولاً در خیلی از سالها دو برابر میزان درصد رشد جمعیت می باشد. به هر حال جمعیت طی پانزده سال گذشته حدود دو برابر شده اما مصرف نفت ۲٫۵ برابر گردیده است پس بخش عمده ای از افزایش مصرف نفت به خاطر افزایش جمعیت بوده و این طبیعی است اما افزایش اضافه بر آن غیر قابل توجیه است. بخصوص باید توجه داشت که حداقل در ده سال اول انقلاب و تا قبل از شروع برنامه اول، کشور به خاطر مشکلاتی که داشته، از لحاظ رشد اقتصادی حتی ضریب منفی را هم تجربه کرده است. بنابراین افزایش مصرف بیش از افزایش جمعیت بدون داشتن رشد اقتصادی حکایت از اسراف شدید مصرف نفت دارد.

بنابراین مسائل فوق ایجاب می نماید که جهت صرفه جویی و بهینه سازی مصرف نفت اقدامات وسیع ملی بعمل آید و بار اصلی این امر بر دوش دولت می باشد و این امر نقش بسیار بالایی سیاسی نفت را آشکار می کند. در غیر این صورت، در آینده کشور با بحران نفت و انرژی روبه رو خواهد شد که فشار آن مستقیماً متوجه حکومت می شود.

بنابراین اگر مسائل مربوط به مصرف فرآورده را به طور مطلق و از زاویه شاخصهای خرد نظاره کنیم به نظر نمی رسد که مردم اسراف کار باشند. همان طور که جدول نشان می دهد مصرف سرانه نفت در کشور بین ۷ تا ۸ میلیون بشکه در سال می باشد که در حد کشورهای اروپای شرقی است. البته از کشورهای بی نفت، مانند هند و پاکستان، بیشتر است ولی در مقایسه با عربستان سعودی و انگلستان خیلی کم است.

بنابراین زمانی که بخش وسیعی از مردم شهرها و روستاها بخصوص در فصل زمستان با

مشکل تهیه سوخت برای فضای محدود منازلشان روبه‌رو هستند اگر در تبلیغات رسانه‌ای از طرف مسئولان به‌عنوان اسراف کار قلمداد شوند به طبع ناراضی می‌شوند.

دولت و بار مالی مصرف نفت

در حال حاضر ارزش سالانه فرآورده‌هایی که در داخل مصرف می‌شود مطابق قیمت‌های جهانی حدود ۱۲ میلیارد دلار می‌باشد.^۱ این رقم از یکسو تقریباً به اندازه درآمد صادراتی برخی از سالهای کشور است، از طرف دیگر تقریباً معادل ارزش کل واردات کشور در بعضی سالهاست، یعنی اگر نفت نداشتیم برای گردش اقتصادمان باید ۱۲ میلیارد دلار نفت وارد می‌کردیم که معادل کل بقیه واردات می‌باشد. در این سالها چون مصرف داخلی نفت مرتب در حال صعود بوده و در عین حال تولید و پالایش تحت فشار ضربات جنگ قرار داشته است، روزانه به‌طور متوسط ۲۰۰ هزار بشکه فرآورده نیز وارد شده که ارزش آن در سال حدود ۲ میلیارد دلار است. در واقع طی این سالها نفت در حد بزرگترین اقلام وارداتی کشور بوده است. تنگناهایی که در چند مورد در مصرف نفت کشور پیش آمد و منجر به برخوردهایی در درون قوه مجریه و مقننه گردید و مورد اعتراض چشمگیر مردم و رسانه‌ها قرار گرفت ناشی از اختلالاتی بود که در امر تأمین واردات نفت پیش آمد (در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد). مجموع آمار و اطلاعات فوق نشانگر جایگاه مهم مصرف فرآورده‌های نفتی در قدرت و ثبات کشور است.

شرح وقایع و دیدگاه‌های مردم و مسئولان

در جریان اعتصاب صنعت نفت در کوران انقلاب اسلامی مردم تقریباً برای اولین بار تأثیر اخلال در سوخت‌رسانی را در زندگی خود لمس کردند. صفهای طولانی مردم در جایگاه توزیع نفت سفید و انبوه اتومبیل‌هایی که در پمپ بنزین‌ها به انتظار ایستاده بودند چهره دیگری به کشور داده بود و مردم از این لحاظ در فشار و مضیقه بودند؛ اما مردم به خاطر انقلاب مشکلات مربوط به نفت را تحمل می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای مدتی

مشکل فرآورده‌ها برطرف شد. با وقوع جنگ تحمیلی مشکل سوخت رسانی کاملاً چهره نمود؛ زیرا صنعت نفت اصلی‌ترین و مستقیم‌ترین آماج حملات عراق بود. اثر فوری جنگ، خروج پالایشگاه عظیم آبادان از مدار بود که به تنهایی بیش از ۵۰ درصد تولید فرآورده‌ها را به عهده داشت.

آغاز بهره‌برداری از پالایشگاه بزرگ و تقریباً مدرن اصفهان در سال اول انقلاب و جنگ، توفیقی بزرگ برای پرکردن خلاء پالایشگاه آبادان بود. در آذرماه ۱۳۵۹ در پالایشگاه اصفهان یک آتش سوزی رخ داد که به دستور امام (ره) شخص نخست وزیر وقت، محمد علی رجائی، برای بررسی و اعلام گزارش به آنجا عزیمت کرد. این امر بیانگر اهمیت فوق‌العاده فرآورده‌های نفتی برای اقتصاد کشور در شرایط جنگ بود. در آبان ۱۳۶۰ در پی بروز کمبود بنزین در جایگاهها و ازدحام و اضطراب مردم، معاون وزیر نفت طی مصاحبه‌ای با رسانه‌ها ضمن تکذیب شایعه بمباران خارک و اعتصاب در پالایشگاه تهران، علت را مشکلات تأمین سوخت کامیونهای سوخت رسان ذکر کرد.

مردم و سوخت رسانی

نظر به اهمیت توزیع فرآورده‌های نفتی، واحد مطالعات اجتماعی روابط عمومی وزارت نفت طی تحقیقی جویای نظرات مردم شد. از مردم سؤال می‌شود: «فکر می‌کنید وزارت نفت در جمهوری اسلامی عهده‌دار چه مسؤلیتهایی است؟ ۵۶ درصد مسؤلیت این وزارتخانه را تهیه و تأمین کامل انرژی سوختی، ۱۲ درصد لوله‌کشی گاز برای عموم و ۲ درصد نیز وظیفه برنامه‌ریزی دقیق در امر استخراج، پالایش، صدور و مصرف نفت دانستند.»^۲

این تحقیق نمونه‌ای است که در نظر عامه تأمین سوخت اهمیت زیادی دارد و آنها خیلی کم به مسئله صادرات و رابطه ایران و اوپک و جنبه‌های بین‌المللی نفت ایران توجه می‌نمایند. متأثر از این مؤلفه‌هاست که در ۱۳۶۷ آفازاده، وزیر نفت، می‌گوید: «مردم صنعت نفت را از طریق شرکت ملی پخش می‌شناسند. به طور کلی از زمانی که وارد وزارت نفت شده‌ام تا کنون نگرانیم در مورد شرکت ملی پخش بوده است.»^۳

در ۱۳۶۵ برای اولین بار ایده صرفه جویی مواد نفتی و مسئله «هزینه مصرف و میزان سوبسید آن مطرح می شود. در آن سال پیک نفت طی سر مقاله ای با عنوان صنعت نفت در خدمت آرمانهای انقلاب» می نویسد: «وزارت نفت در راستای آرمانهای انقلاب موظف است تا حد امکان موجبات رفاه مردم را تأمین نماید. این رفاه از جانب دولت در اختیار مردم قرار گرفته و می گیرد.»^۴ در اینجا تأمین سوخت ارزان با اعمال سوبسید توسط دولت، به عنوان تحقق بخشی از آرمانهای انقلاب اسلامی تلقی شده است؛ همین پیوند میان انقلاب و سوبسید سوخت سبب می شود که در سالهای اخیر مسئله تعدیل و افزایش قیمت‌های فرآورده های نفتی در افکار عمومی بسیار سنگین جلوه نماید و مبدل به مهم ترین مانع در راه اجرای خط مشی های جدید سوختی توسط مسئولان شود. بهینه سازی مصرف عمدتاً ناظر به صرفه جویی است و مهم ترین ابزار نیل به این هدف بهینه سازی قیمت گذاری یعنی افزایش قیمت فرآورده می باشد. اما نوشتار فوق، سیاستهای اجتماعی را یکی از موانع و معضلات مهم می داند. زیرا اقدامات مزبور براحتی برای افکار عمومی قابل توجیه و پذیرش نیست.

۴. نقش صادرات و درآمدهای نفتی در قدرت و ثبات

برای چند دهه درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت اساسی ترین نقش در اقتصاد کشور داشته است به طوری که نقش نفت در تأمین فرآورده های مورد نیاز اقتصاد، که در بخش قبلی آن را تشریح کردیم، تحت الشعاع ارزآوری نفت قرار داشته است. همچنین درآمد نفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی مهم ترین و بزرگترین رقم درآمد جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می داده است. با توجه به افزایش مستمر هزینه ها و ازدیاد جمعیت و سطح توقع مردم از دولت، اهمیت درآمد نفت برای بقا و دوام نظام روشن می شود. باید توجه داشت که دولت سه منبع اساسی برای درآمد داشته است که عبارت اند از: ۱. درآمد نفت؛ ۲. مالیاتها؛ ۳. درآمد سرمایه گذاری های دولتی.^۵ خواهیم دید که در این سالها از یکسو نفت بالاترین رقم درآمد دولت بوده و از سوی دیگر دو منبع دیگر نیز اساساً به درآمد نفت بستگی دارند. به این ترتیب عمده قدرت مادی دولت متکی به نفت است. حکومت این قدرت را در دو جهت اعمال

می نماید. یکی در برابر ملت و دیگری در مقابل سایر حکومتها.

دولت با کار بست قدرت، ملت را وادار و ترغیب به اجرای قوانین و انجام تکالیفشان می نماید. کم و کیف امر بری مردم نشان دهنده میزان قدرت دولت است. در زمان قبل از انقلاب درآمد مستمر و هنگفت نفت که تماماً در اختیار حکومت بود آن را از اتکا به منابع مالی مردم و مالیات بی نیاز کرده و برعکس همه اقشار ملت را دریافت کننده و متکی به حکومت کرده بود. یکی از مؤلفه های اصلی انقلاب اسلامی شدت دیکتاتوری و استبداد شاه بود، لذا آزادیخواهی از مهم ترین شعارهای انقلاب شد و از درون آن نظام جمهوری اسلامی متولد گردید. اصطلاح جمهوری حکومت متأثر از این تفکر است که دولت وظایف و تکالیف وسیعی برعهده می گیرد و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل سوم تجلی این امر مشاهده می شود. چنانکه در قسمت اول این فصل دیده شد آن اصل می گوید «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد...» سپس وظایف مذکور طی ۱۶ بند مشخص گردیده است که اجرای آنها به درجات متفاوتی نیازمند استفاده از انواع تولیدات اقتصادی است و عملاً مهم ترین امکانات دولت برای این امر درآمد نفت می باشد. در این قسمت از دو طریق میزان نقش درآمد نفت در قدرت حکومت بررسی می شود. در طریق اول با استفاده از آمار و شاخصهای اقتصادی تصویر مقداری و کمی قدرت نفت مشخص می شود و در طریق دوم با شرح وقایع و دیدگاههای نخبگان اهمیت درآمد نفت برای قدرت سیاسی روشن می شود.

روند درآمدهای نفتی

اولین متغیری که باید مورد توجه قرار بگیرد درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت است. میزان صادرات و قیمت، تعیین کننده این متغیر می باشند. تحت تأثیر انقلاب اسلامی میزان صادرات روبه کاهش گذاشت و قیمت صعود کرد. در سالهای اخیر قیمت میل به نزول پیدا کرده و صادرات روند صعودی در پیش گرفته است. در ۱۳۵۷ درآمد ایران بابت نفت ۱۸/۱ میلیارد و صادرات روند دلار بود. در سال بعد به رغم کاهش تولید درآمد حدود یک میلیارد دلار افزوده

شد که به دلیل افزایش شدید قیمت بود. در ۱۳۵۹ درآمد نفت شدیدی نشان می دهد و با قریب ۸ میلیارد دلار کاهش به رقم ۱۱/۶۰۷ سقوط می نماید. این امر به دلیل کاهش شدید تولید و صادرات است که در اثر وقوع جنگ تحمیلی عارض شده است. در ۱۳۶۰ درآمد اندکی بهبود یافته و چند صد میلیون دلار بالا می رود. در ۱۳۶۱ با افزایش شدید درآمد مواجه هستیم که نسبت به سال قبل حدود ۸ میلیارد دلار اضافه شده است. دلایل عمده آن پیروزی های ایران در جبهه و تأمین حوزه های نفتی می باشد. متأثر از آن مشتریان ایران برای خرید تشویق شده و موقعیت ما در اوپک نیز تحکیم می شود، در نتیجه تولید و صادرات دو برابر شده و به همان میزان درآمد فزونی می یابد. در ۱۳۶۲ نیز درآمد مشابه سال قبل و بیش از ۲۰ میلیارد دلار است. به رغم کاهش قیمت، به لحاظ افزایش تولید و صادرات، در این سال سطح درآمد محفوظ مانده است. از ۱۳۶۳ روند نزولی درآمد نفت آغاز می شود و برای سه سال تداوم می یابد. در نتیجه از یکسو عراق حملات خود را بر مراکز نفتی وسعت و شدت می بخشد که این باعث کاهش چشمگیر تولید و صادرات می شود و از سوی دیگر به نظر می رسد کشورهای نفتی خلیج فارس به دلایل عدیده ای از جمله تحت فشار قرار دادن ایران، با افزایش عرضه، موجبات کاهش قیمت را فراهم می آورند. تحت تأثیر این دو جریان در ۱۳۶۳ درآمد نفتی حدود ۴ میلیارد دلار کاهش می یابد و به ۱۶,۶۳۳ میلیارد دلار می رسد. در ۱۳۶۴ نیز درآمد کاهش یافته و رقم ۱۲,۹ میلیارد دلار را نشان می دهد. اما سقوط قیمت در ۱۳۶۵ بسیار چشمگیر است و درآمد حتی کمتر از نصف شده و به ۵,۹ میلیارد می رسد. به نظر می رسد فتح شبه جزیره نفتی فاو در ۱۳۶۴ و پیش افتادن ایران در موازنه قوا حامیان عراق را نگران کرد و هماهنگی همه جانبه ای برای جلوگیری از پیشرفت و پیروزی نهایی ایران بعمل آوردند و در این خصوص از اهرم نفت نیز استفاده کردند. درآمد نفت در ۱۳۶۶ اندکی بهبود می یابد و به بیش از ۹ میلیارد دلار بالغ می شود. اما در سال آخر جنگ باز هم افت کرده و به ۷,۵ میلیارد دلار کاهش می یابد. پس از خاتمه جنگ و همزمان با آغاز برنامه پنجم که تولید و صادرات به طور محسوس افزوده می شود درآمد نفت طی دو سال با دو جهش ابتدا به حدود ۱۲ میلیارد دلار در ۱۳۶۸ می رسد و سپس در ۱۳۶۹ بر ۱۶,۶ میلیارد دلار بالغ

می شود که برای سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ در همین حد باقی می ماند. اما از ۱۳۷۲ قیمت‌ها مجدداً افت چشمگیری نشان می دهد و با کاهش قریب ۵ میلیارد دلار به ۱۱ میلیارد دلار می رسد، که عمدتاً ناشی از کاهش زیاد قیمت‌هاست. از همین سال از یکسو بر میزان بدهی های خارجی کشور افزوده می شود و از طرف دیگر مشکلات داخلی چشمگیری از لحاظ اقتصادی و سیاسی متبلور می گردد.

نقش نفت در تولید ناخالص داخلی

یکی از شاخصهای کلان اقتصادی، تولید ناخالص داخلی هر کشور است که عبارت از کلیه کالاها و خدماتی است که طی یک سال در یک کشور تولید و عرضه می شود. رشد اقتصادی هر کشور که از شاخصهای مهم توسعه و قدرت در مقایسه فیما بین کشورهاست، از سنجش سال به سال تولید ناخالص داخلی هر کشور مشخص می گردد. سهم بخشها و فعالیتهای مختلف اقتصادی در تولید ناخالص داخلی نماینده میزان اهمیت آنها در اقتصاد و قدرت ملی است. به طور معمول فعالیتهای اقتصادی را در سه بخش کشاورزی، صنایع و معادن و خدمات قرار می دهند و در حسابهای ملی میزان و درصد هر یک از آنها را در تولید ناخالص داخلی معین می کنند. در ترازنامه سالیانه بانک مرکزی ایران که معرف حسابهای ملی کشور است در کنار سه بخش شناخته شده مذکور، سهم نفت به طور مستقل آورده شده است که همین امر نشان دهنده اهمیت فوق العاده نفت در قدرت اقتصاد ملی است. در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰، درصد سهم نفت در تولید ناخالص داخلی از ۲۷٫۷ تا ۳۶٫۶ درصد در نوسان بوده است. گرچه این رقم همواره از سهم سه بخش دیگر کمتر بوده است، اما به طور مطلق فعالیت صنعت نفت با حدود یکصد هزار نفر نیروی انسانی همواره به طور متوسط و به تنهایی حدود ۱۵ درصد کل تولید ناخالص را به خود اختصاص داده است در حالی که سه بخش دیگر با به کارگیری میلیونها نفر نیروی انسانی بقیه ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی را انجام می دهند یعنی تولید ناخالص داخلی در آن سه بخش حدود ۵٫۵ برابر بخش نفت است. اگر به طور تخمینی جمعیت شاغل در آن سه بخش را حدود ده میلیون نفر

فرض کنیم، آنها با به کارگیری نیروی انسانی معادل ۱۰۰ برابر بخش نفت، فقط ۵/۵ برابر آن تولید می کنند. از طرف دیگر باید ددر نظر داشت که بخش نفت چه به صورت تزریق سوخت چه با تزریق سرمایه موتور اصلی اقتصاد ایران بوده و به طور اخص فعالیتهای خدمات و بخش صنایع و معادن از نفت متأثر می باشد. بنابراین درصدهای سهم نفت آن طور که در ترازنامه بانک مرکزی ذکر می شود گویای واقعیت تمام نمای نفت در اقتصاد ملی نیست.

درآمد نفت و واردات

یکی از پیامدهای تک محصولی شدن اقتصاد ایران و اتکای شدید آن به درآمد نفت، افزایش شدید حجم واردات کشور و وابستگی شدید اقتصاد آن به کشورهای دیگر بود. یکی از ایرادات شدید امام (ره) و انقلابیون علیه شاه نیز مسئله فوق بوده است. بنابراین کاهش واردات و وابستگی به خارج جهت حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی از اهداف و شعارهای اساسی انقلاب اسلامی بود. واردات کشور در ۱۳۵۸ به نسبت ۱۳۵۷ حدود دو میلیارد دلار کاسته می شود و تا ۱۱/۵ میلیارد دلار پایین می آید. در ۱۳۵۹ نیز شاهد کاهش واردات هستیم و رقم ۱۰/۸ را مشاهده می کنیم. علت عمده آن بروز جنگ و کاهش درآمد نفت می باشد. در ۱۳۶۰ واردات حدود ۳ میلیارد دلار اضافه می شود و به رقم ۱۳/۵ دلار می رسد. در ۱۳۶۱ مجدداً واردات کم می شود و به ۱۱/۸ میلیارد دلار می رسد. در ۱۳۶۲ با جهش واردات مواجه می شویم که ۸ میلیارد دلار به آن اضافه شده و به ۱۹/۹ میلیارد دلار رسیده است. همپای کاهش درآمد صادرات نفت میزان واردات نیز کاسته می شود و به حدود ۹ میلیارد دلار در ۱۳۶۵ می رسد و برای سه سال در همین حدود باقی می ماند. اما همپای برنامه اول از ابتدای ۱۳۶۸ شاهد افزایش تدریجی واردات هستیم که اوج آن در ۱۳۷۰ می باشد که با یک جهش ۱۱ میلیارد دلاری به رقمی حدود ۳۰ میلیارد دلار می رسد. نکته ای که در تمام طول این سالها قابل توجه است همگرایی ارزش دلاری واردات با ارزش دلاری صادرات نفت می باشد و این نشان دهنده اهمیت نفت در قدرت ملی اقتصادی است، یعنی واردات که موتور اصلی تحرک اقتصاد ایران بوده است کاملاً تابعی از درآمدهای نفتی

می باشد. در ۱۳۷۰ این همگرایی به هم می خورد و حجم واردات از تابعیت درآمد نفت خارج شده و به طور قابل ملاحظه ای بالاتر از آن قرار می گیرد. این امر نه به دلیل آن است که صادرات غیرنفتی رشد چشمگیر داشته و به اتکای آن واردات افزون شده است بلکه بیشتر متکی به اعتبارات خارجی و بازرگانی بین المللی بوده است؛ زیرا از همین سال مسئله بدهی های خارجی ایران مطرح شد که از لحاظ بین المللی و نیز افکار عمومی داخلی برای حکومت پیامدهای منفی به بار آورد. البته در سطح داخلی برای یکی دو سال از لحاظ مصرف و سطح قیمتها، مسائل برای مردم ارضاء کننده بود. اما زمانی که درآمد نفت کاسته شد و مجدداً به خاطر مسائل پرداخت بدهی ها، حجم واردات کاهش شدیدی را نشان داد، بسرعت قیمتها بالا رفت و کالاها نایاب و کمیاب گردید و تورم و احتکار به طور بی سابقه ای افزایش یافت.

برای روشن شدن اهمیت درآمد صادرات نفت که منبع اصلی ارز آوری و تأمین واردات کشور می باشد به طور اجمال آن را با صادرات غیرنفتی مقایسه می نماییم. صادرات غیرنفتی تا ۱۳۶۵ سالانه کمتر از یک میلیارد دلار است. پس از جنگ و در طی برنامه اول میزان آن اضافه می شود و تا سالی ۳ میلیارد دلار نیز می رسد. طی ۱۴ سال از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ مجموع درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی حدود ۱۵ میلیارد دلار است. در حالی که در همین مدت مجموع درآمد نفت کشور مجموعاً ۲۰۰ میلیارد دلار بوده است (حدوداً سیزده برابر، میانگین درآمد سالانه نفت طی این مدت ۱۵ میلیارد دلار می باشد که معادل کل درآمد صادرات غیرنفتی است. قابل توجه است که درآمد کلان نفت تماماً در اختیار دولت می باشد و می تواند آن را مستقیماً صرف هزینه های مربوطه نماید و از این طریق قدرت و مقبولیت خودش را تحکیم ببخشد و بخشهای مختلف جامعه را از طریق دستکاری سهم بودجه های مربوطه به کانالهای مورد نظر خود سوق بدهد. اما عمده درآمدهای حاصل از صادرات غیرنفتی در دست بخش خصوصی است که با افتادن در کانالهای خدماتی و دلالتی عملاً مبدل به اهرمی در مقابل اجرای خط مشی های دولت می شود و از علل عمده گرانی و تورم نیز می باشد. به طور کلی طی این سالها صادرات غیرنفتی در کنار محاسنی که از لحاظ نظری و عملی داشته است از دلایل اصلی کاهش عرضه داخلی و افزایش قیمتها بوده است.

سهم نفت از درآمدهای دولت

دولت وظایف و هزینه‌های وسیع و متنوعی بر عهده دارد. همان‌طور که پیشتر ذکر شد مهم‌ترین منابع آن، درآمد نفت، مالیات و عوارض (مستقیم و غیرمستقیم)، و درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری‌های دولتی می‌باشند. در دموکراسی‌هایی که دارای اقتصاد لیبرال می‌باشند نقش اقتصادی دولت از یکسو به نظارت و کنترل محدود می‌شود و از سوی دیگر مهم‌ترین منبع درآمد آن مالیات می‌باشد. این مکانیسم موجب اتکای شدید حکومت به مردم می‌شود. در واقع دموکراسی‌ها وکیل خرج مردم هستند و باید در مقابل جوهی که به عنوان مالیات می‌گیرند به مردم حساب پس دهند. به این ترتیب دولت نمایندگی متولد می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران کلمه جمهوری ناظر به همین معناست. تفاوت آن در عمل این است که به لحاظ تداوم روند گذشته، منبع اصلی درآمد دولت وجوه حاصل از صادرات نفت است که تحت مالکیت و حاکمیت خودش می‌باشد. مالیاتها و دیگر درآمدها نیز به نوعی ناشی از درآمد نفت بوده‌اند. به این ترتیب در عمل دست دولت در مقابل ملت گشوده می‌شود. البته به دلایلی این مانور محدود می‌شود: «اولاً، مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان مردم بر چگونگی دخل و خرج دولت نظارت دارد. ثانیاً، مردم که عملاً نیروهای اصلی انقلاب بوده‌اند انتظارات فراوانی از دولت دارند که به اتکای نفت عمدتاً قابل ارضا است. بنابراین عدم تحقق این انتظارات سبب کاهش قدرت و مشروعیت دولت می‌شود. از سوی دیگر باید توجه داشت که قید اسلامی که در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد در مقابل مردم برای حکومت اختیارات زیادی ایجاد می‌نماید و برای ملت مسلمان متضمن تکالیف زیادی است. بنابراین درست است که در جمهوری اسلامی نیز مشابه الگوهای دموکراتیک، دولت و ملت دارای حقوق و تکالیف متقابلی در برابر هم هستند اما سطح و عمق و ماهیت این حقوق و تکالیف با مدل‌های غربی متفاوت است. در جمهوری اسلامی به‌طور نظری و فقهی حکومت در مقابل ملت بازر است و در عمل و رفتار نیز درآمد مستمر و قابل توجه نفت که در اختیار حکومت است می‌تواند جنبه نظری فوق را مساعدت نماید. درصد سهم نفت از درآمدهای دولت از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ از حداقل حدود ۲۰ درصد تا حداکثر ۶۷ درصد در نوسان بوده است. در

طی این ۱۴ سال فقط در ۶ سال یعنی از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹ سهم نفت در درآمد دولت کمتر از ۵۰ درصد و در بقیه سالها (۸ سال) این سهم همواره بیش از ۵۰ درصد بوده است. این ارقام خود به تنهایی گویای نقش نفت در قدرت مادی حکومت می باشد. اما همان طور که گفته شد واقعیت امر بیش از این است؛ زیرا مالیاتها و سایر درآمدهای دولت همگی تابع درآمد نفت می باشند. برای مثال درآمد حاصل از فروش ارز تا ۱۳۶۹ در بودجه دولت تحت عنوان سایر درآمدها ثبت می شد و سهم عمده در مجموع درآمد دولت را نشان می داد. در حالی که این ارزها همان پول نفت می باشند. از ۱۳۷۰ به بعد روش فوق اصلاح شده و درآمد حاصل از فروش ارز به عنوان درآمد نفت ثبت می شود.^۷ با توجه به تعیین نرخهای رسمی جدید دلار که بسیار بالاتر از نرخ رسمی ۷۰ ریال اولیه می باشد از این بابت درآمدهای دولت بسیار بالا رفته و اتکای واقعی آن به نفت مشخص می شود. در نمودار ۶ مشاهده می شود که سهم نفت از درآمد دولت تابعی از صادرات نفت و میزان درآمد آن می باشد و این بیانگر نقش نفت در قدرت اقتصادی حکومت است.

کسر بودجه و استقراض

در جدول بزرگ مشاهده می کنیم که در تمام سالهای مورد بررسی پرداختهای دولت همواره بیش از درآمدهایش بوده است. این امر از یکسو نشان دهنده حجم بالای وظایف و تکالیف دولت می باشد و از طرف دیگر می تواند نشان دهنده رکود درآمدها نیز باشد؛ کاستی دریافتهای دولت به نسبت پرداختهایش سبب بروز پدیده کسر بودجه گردیده است. تا ۱۳۶۸ دولت برای پر کردن این خلاء متوسل به استقراض از سیستم بانکی می شده است. این امر از دلایل مهم افزایش نقدینگی و تورم شده است که موجب بسط نارضایتی مردم می شود. با اجرای برنامه اول که یکی از محورهای آن کاهش کسر بودجه و کاهش نقدینگی و استقراض بود، دولت عمدتاً متوسل به سایر منابع درآمد شده از جمله طرحهای ارزی جدید به اجرا گذاشته می شود که در سطور قبل مختصراً گوشه ای از آن ذکر گردید. درآمد دولت از محل فروش ارز که در ۱۳۶۷ معادل ۱۴۱/۵ میلیارد ریال بود در سال بعد به ۷۴۴/۳ میلیارد ریال

می‌رسد یعنی ۵ برابر می‌شود. این امر باعث می‌شود که ۲۹ درصد از ۵۲ درصد رشد درآمدهای دولت را تأمین کند و بخصوص در ماههای پایانی ۱۳۶۸ از افزایش کسری بودجه جلوگیری کند.^۸ کسری بودجه دولت در ۱۳۵۸ معادل ۵۳ میلیارد تومان می‌باشد و تا ۱۳۶۰ مستمراً افزوده می‌شود؛ زیرا درآمد نفت کاهش می‌یابد. از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی دولت موقت کاهش تولید نفت را به عنوان یک عمل اقتصادی انقلابی در دستور کار خود قرار می‌دهد ولی در تنظیم بودجه با مشکلات زیادی برخورد می‌کند، مانند مسئله تحریم اقتصادی و خودداری بسیاری از خریداران از خرید نفت ایران.^۹ با افزایش درآمد نفت در ۱۳۶۱ کسری بودجه نیز به ۷۷ میلیارد تومان می‌رسد اما در ۱۳۶۲ مجدداً بالا می‌رود و به ۱۰۷ میلیارد تومان بالغ می‌شود. طی دو سال بعد با کاهش کسری بودجه روبه‌رو هستیم اما با سقوط قیمت نفت در ۱۳۶۵ و نیز افزایش شدید هزینه‌های جنگ، کسری بودجه تا ۱۳۶۷ به رقم بیسابقه ۲۱۱ میلیارد تومان بالا می‌رود. طی دو سال بعد با کاهش کسری بودجه روبه‌رو هستیم که با جهش درآمد نفت ایران به خاطر جنگ نفت خلیج فارس، کسری بودجه تا کمترین حد خود یعنی ۴۱ میلیارد تومان می‌رسد. اما در سال بعد عمدتاً به خاطر هزینه‌های بالای بازسازی در برنامه اول، مجدداً کسری بودجه تا ۱۱۳ میلیارد تومان بالا می‌رود. به عنوان یک هدف اساسی، برنامه اول در تعقیب کاهش کسری بودجه تا حد صفر بوده است. این عمل ظاهراً در بودجه ۱۳۷۲ با شناور شدن نرخ ارز و تعیین نرخ ۱۷۵۰ ریال برای هر دلار حاصل شده است. این امر از یکسو نشان می‌دهد که در هر حال درآمد ارزی نفت عامل اصلی درآمد دولت می‌باشد و اگر دولت نتوانست از طریق افزایش صادرات یا افزایش قیمت، درآمد نفت را بالا ببرد و کسری بودجه را کاهش دهد، از طریق افزایش ارزش ریالی دلارهای نفتی، درآمد خود را بالا می‌برد. ولی چنانکه خواهیم دید عمل فوق‌گرفته باعث بهبود شاخصهای مالی دولت گردید اما یکی از عوامل اصلی گرانی و تورم و نارضایتی مردم شد. در نمودار ۷ همگرایی فیما بین کسری بودجه و درآمد نفت نشان داده شده است؛ زیرا هر وقت درآمد نفت بالا رفته کسری بودجه کاهش یافته و بالعکس کاهش درآمد نفت سبب افزایش کسری بودجه شده است. این امر حساسیت و شکنندگی حکومت را در قبال درآمد نفت نمایش می‌دهد.

مقایسه درآمد نفت و مالیات

دومین رقم عمده درآمد نفت مالیات می باشد که در مقطع مورد بررسی سهم آن از ۴۷ درصد تا ۲۵ درصد در نوسان بوده است. قبل از انقلاب درآمد نفت و استقلال مالی ناشی از آن مانع شده بود که سیستم اقتصادی کشور تمام ظرفیت و استعداد خود را شکوفا نماید و به همان میزان نیز مکانیسمهای مالیاتی درست طراحی و اجرا نمی شد. یکی از شعارهای اصلی انقلاب بیرون آوردن اقتصاد کشور از حالت تک پایه ای وابسته به نفت بود. اما شرایطی که انقلاب و جنگ به وجود آورد مانع از تحقق اصولی این شعار گردید و سریعترین راه حل دولت برای تأمین هزینه ها درآمد نفت بود. در شرایط جنگ نیز از لحاظ روحی و روانی توسل به مالیاتها به عنوان فشار مضاعفی بر مردم تلقی می شد. پایین ترین میزان مالیات ۳۴ میلیارد تومان و مربوط به ۱۳۵۹ است. بالاترین رقم ۲۷۶ میلیارد تومان و مربوط به ۱۳۷۰ است. اجماع نظر کارشناسان آن است که به هر حال چون اقتصاد ایران به طور اساسی از نفت تغذیه می شود مالیاتها تابعی از درآمد نفت می باشند.^{۱۰} در نمودار شماره ۸ سهم درصدی نفت و مالیات را از درآمدهای دولت مشاهده می کنیم. آشکار است هرگاه درآمد نفت بالا بوده میزان مالیات پایین آمده و بالعکس پس از سقوط درآمد نفت از ۱۳۶۵ مالیاتها میل به افزایش پیدا کرده و این نشان می دهد که با کاهش مستمر و جدی درآمد نفت، اقتصاد سیاسی کشور نیز به طور جدی به سمت سایر بخشهای اقتصادی و مالیات میل کرده است.

نفت و هزینه جنگ

کشور در سالهای اولیه انقلاب مواجه با حمله عراق گردید و لذا از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ بمدت ۸ سال یکی از عمده ترین اقلام هزینه های دولت تأمین مخارج جنگ بود. این رقم در ۱۳۶۰ معادل ۳۸ میلیارد تومان است که در ۱۳۶۷ به رقم ۹۶ میلیارد تومان می رسد و حدود ۳ برابر افزایش نشان می دهد. ملاحظه می کنیم که طبق نمودار شماره ۹ هزینه های جنگ از درآمد نفت تبعیت می کند و تا ۱۳۶۴ به طور متوسط یک سوم درآمد نفت صرف جنگ می شده است. اما با سقوط درآمد نفت این رابطه به هم می خورد و در حالی که هزینه جنگ

بسیار افزایش یافته درآمد نفت دچار کاهش چشمگیری گردیده است. در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ هزینه جنگ و درآمد نفت پا به پای هم پیش می‌روند. اما در ۱۳۶۷ در حالی که مجدداً قیمت نفت کاسته می‌شود هزینه جنگ سیر صعودی خود را ادامه می‌دهد و در حالی که درآمد نفت رقم ۶۶ میلیارد تومان را نشان می‌دهد، هزینه جنگ رقم ۹۶ میلیارد تومان را به ثبت رسانده است. یعنی هزینه جنگ ۳۰ درصد هم از درآمد نفت بیشتر شده و در همین سال نیز سرانجام ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته و جنگ خاتمه می‌یابد. گویی درآمد نفت به عنوان شاخص قدرت مادی کشور هنگامی که از هزینه جنگ عقب می‌افتد از لحاظ مادی نیز تحمل کشور برای تداوم جنگ پایان می‌یابد.

برنامه اول و نفت

اکثر اندیشمندان اجتماعی بر این باورند که توسعه اقتصادی ثبات و همگونگی جامعه را تسهیل و تسریع می‌نماید. در عین حال اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی به میزانی از ثبات و آرامش نیازمند است. بنابراین توسعه و ثبات لازم و ملزوم و علت و معلول یکدیگر هستند. همچنین تحقیقات و بررسی‌ها حاکی از آن است که مشروعیت رژیم‌های امروزی تا اندازه فوق العاده زیادی به پیشبرد مؤثر میزان زیاد رشد اقتصادی بستگی دارد. پیشینه برنامه ریزی عمرانی و توسعه در ایران به دوران نهضت ملی نفت می‌رسد. در ۱۳۲۷ یک شرکت مشاوره آمریکایی طرحی در این زمینه ارائه می‌نماید و دفتر سازمان برنامه به وجود می‌آید. در آن موقع این تصور در اذهان بود که با ملی شدن صنعت نفت همه درآمد آن نصیب کشور می‌شود و به مدد آن و طی برنامه‌های میان مدت و متوالی، کشور از حالت عقب ماندگی خارج شده و توسعه می‌یابد و فقر از بین رفته و رفاه حاصل می‌شود. اولین برنامه هفت ساله عمرانی کشور از ۱۳۲۸ طرح و به اجرا گذاشته شد. اما به دلیل ملی شدن صنعت نفت و قطع درآمدهای مربوطه، برنامه مذکور ناقص انجام گرفت. تا سقوط حکومت محمدرضا شاه ۴ برنامه عمرانی دیگر نیز به اجرا گذاشته می‌شود که موتور محرک آنها درآمد نفت بوده است. برنامه پنجم که همزمان با شوک اول نفتی و افزایش قیمت و درآمد نفت به اجرا گذاشته شد به

یکباره به اندازه چهار برابر مجموع چهار برنامه قبلی هزینه در برداشت. سوءطراحی، اجرا و سوء استفاده در جریان این برنامه، نیز موجب درهم ریختگی همه ابعاد جامعه را فراهم ساخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیروی عمده نظام صرف استقرار سیاسی شد و بحرانهای سیاسی اجتماعی که به طور طبیعی عارض می شود فرصت و مجالی برای برنامه ریزی های توسعه فراهم نمی آورد. بعلاوه اینکه متأثر از اهداف انقلاب اسلامی و پیامدهای آن، مسئله تولید و صادرات نفت که موتور اصلی محرک اقتصاد و توسعه کشور بود، در نوعی بلاتکلیفی و ابهام قرار گرفته بود.

آغاز حمله عراق به ایران اوضاع فوق را تشدید نمود و تمام ظرفیت نظام متوجه دفع این حمله شد. بعلاوه صنعت نفت اولین و اصلی ترین هدف تهاجم عراقی ها طی تمام طول جنگ بود. این امر موجب رکود درآمدها بود و عمده این سرمایه ها نیز صرف جنگ شد. در ۱۳۶۲ که درآمدهای نفت به سقف ۲۰ میلیارد دلار در سال رسید و معارضین داخلی نیز حذف شده بودند و در جبهه ها ایران حالت آفندی داشت، اولین برنامه جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۶۲/۴/۲۰ به تصویب هیئت دولت رسید و در مردادماه برای تصویب به مجلس داده شد اما اقدامی درباره آن صورت نگرفت.^{۱۱} در ۱۳۶۷؛ بخصوص پس از جنگ یکبار دیگر به خاطر چشم انداز بالنسبه با ثباتی که آشکار شده بود، مسئله تدوین برنامه پنجساله عمرانی و توسعه مورد توجه دولت قرار گرفت. رحلت امام خمینی (ره) و دگرگونی هایی که در قانون اساسی و مسئولیتهای نظام پیش آمد در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، برنامه قبلی با اصلاحات و تغییراتی تدوین و تصویب شد و محور آن متوجه بازسازی و اصلاح ساختار اقتصادی و تعدیل بود. برای برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران که مقطع پنجساله ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ را در برمی گرفت حدود ۱۲۰ میلیارد دلار هزینه ارزی پیش بینی شد و سه منبع برای تأمین این رقم در نظر گرفته شد: ۱. درآمدهای نفت با ۹۳٫۱ میلیارد دلار در ردیف اول قرار داشت و به تنهایی ۶۸٫۸ درصد را شامل می شد؛ ۲. صادرات کالاهای غیرنفتی ۱۷٫۸۴ میلیارد دلار که حدود ۱۶٫۸ درصد را باید تأمین می کرد؛ ۳. وام و اعتبارات خارجی نیز با ۲۰ میلیارد دلار می بایست متکفل ۱۶٫۴ درصد هزینه های ارزی برنامه باشد.^{۱۲}

در زمان نگارش این سطور نگارنده هنوز به منبع موثقی درباره عملکرد برنامه دست نیافته است. اما اطلاعات مقدماتی حکایت دارد که ارقام ردیف دوم و سوم در حد پیش بینی مصوب حاصل نشد. البته درآمد نفت نیز طی ۵ سال حدود ۷۳ میلیارد دلار است که به میزان ده میلیارد دلار از رقم پیش بینی برنامه پایین تر است. به هر حال حدس آن است که در عمل سهم درآمدهای نفتی در تأمین هزینه های ارزی برنامه اول بیش از حد مصوب بوده و باید رقمی بالای ۷۰ درصد باشد. از نکات قابل توجه دیگر آنکه وام و اعتبارات خارجی به دلیل موانع داخلی و خارجی، کمترین کارایی را داشته است اما عمده آن نیز جذب صنعت نفت شده است. مطالب فوق نشان دهنده نقش بنیادی نفت در اولین برنامه توسعه کشور است که توسط حکومت جمهوری اسلامی ایران اجرا گردیده است. در ۱۳۶۹ از یکسو به لحاظ چشم اندازی که در پی جنگ نفت خلیج فارس پیش آمد و موجب این امیدواری گردید که قیمت و تقاضای نفت بهبود خواهد یافت و نیز به دلیل آنکه چشم انداز صادرات کالاهای غیرنفتی و اخذ وام و اعتبارات خارجی چندان امیدوار کننده نمی نمود، اذهان مسئولان هر چه بیشتر متوجه نفت گردید و افزایش ظرفیت تولید در دستور کار قرار گرفت، به طوری که قرار شد در ابتدای ۱۳۷۲ و طی مراحل ظرفیت به ۵ میلیون بشکه در روز برسد که این امر مستلزم ۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری بود.^{۱۳} در عمل این هدف حاصل نشد و در جریان رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی به هیئت وزیران در دومین دوره ریاست جمهوری حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، در مرداد ۱۳۷۲ مسئله فوق محور اصلی اعتراض مخالفین به وزیر نفت بود.

در پاییز ۱۳۷۱ آفازاده، وزیر نفت، در توجیه علل افزایش ظرفیت تولید طی مصاحبه ای می گوید: «ما نسبت به دولت تعهداتی داریم که درآمدهای نفتی کشور را در حد مشخص تأمین نماییم. در این میان سطح درآمد مهم تر از تعداد بشکه های نفت صادراتی است. مهم این است که ما بتوانیم با مقدار معین تولید و با قیمت معین به هدف درآمدی تعیین شده خود دست یابیم... من قبلاً گفتم که در کشور ما به من ابلاغ نمی کنند که در تعداد بشکه های تولید شده مسابقه بدهم. بلکه به من می گویند آن مقدار بودجه ای که در چارچوب برنامه های ما لازم

است، در چارچوب قیمت‌های اوپیک تحصیل شود.^{۱۴}

مطلب فوق چهره‌ سیاسی و حکومتی نفت را کاملاً مشخص می‌کند. یعنی در عمل و در ساختار سیاسی کشور ارگانه‌های اصلی دولت، نیازهای ارزی برنامه‌ها را معین می‌کنند و آن را به وزارت نفت ابلاغ می‌نمایند. حال این دستگاه باید با مانور روی تولید و قیمت‌گذاری، تلاش خود را برای حصول درآمد مورد نظر دولت به کار بندد. این امر اتکای شدید دولت را به نفت نشان می‌دهد. باید توجه داشت که رئیس‌جمهور تدوین و اجرای برنامه‌ اول را محور اصلی فعالیت‌های خود قرار داد و لذا سرنوشت سیاسی و جاهد انقلابی وی بستگی زیادی به موفقیت این برنامه داشته است. در طی این چند سال نیز از سوی جناح‌های سیاسی و بعضاً منتقدان اقتصادی ایرادات قابل توجهی نسبت به اساس برنامه و نیز نحوه عملکرد آن بعمل آمده است. اما به هر حال از دید حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی اجرای این برنامه متضمن ایجاد توسعه و ثبات برای نظام جمهوری اسلامی است. بنابراین تضمین و تأمین درآمد نفت محور استراتژی‌های اقتصادی و سیاسی کشور در داخل و خارج قرار می‌گیرد. به عنوان شاهی برای اثبات این مدعا به گفتگوی وزیر نفت با همتای اندونزیایی خود در ۱۳۶۷ توجه می‌کنیم. آقازاده می‌گوید: «تعیین یک استراتژی بلندمدت برای اوپیک به صورتی که پیش‌بینی درآمدهای حاصل از نفت را برای کشورهای عضو فراهم سازد در آستانه اجرای برنامه پنج‌ساله کشور برای ایران از اهمیت زیادی برخوردار است.»^{۱۵}

تحلیل‌گران و صاحب‌نظران در مورد کاربرد اجتماعی نفت معتقدند که درآمد نفت کشورهای نفت خیز به عنوان اهرم نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم در سه سطح جهانی و منطقه‌ای و ملی به کار می‌رود و در سطح ملی برای تأمین سوبسیدها و خدمات بکار می‌رود.^{۱۶} در برنامه اول توسعه که برای تعدیل اقتصادی و شناور کردن قیمت‌ها بود دغدغه اصلی دولت آن بود که برای رضامندی عمومی و عمل به وظایف قانون اساسی سوبسیدهای کالاهای اساسی تا حد امکان حفظ شود.

درآمد های نفت و دیدگاه های دولتمردان

نفت که در کوران انقلاب اسلامی از مهم ترین اهرم های براندازی رژیم شاه بود در همان موقع به عنوان عامل استقرار نظام جدید نیز مورد توجه قرار داشت و نخبگان به درآمد نفت به چشم مهم ترین منبع مادی قدرت حکومت توجه داشتند. امام (ره) در این مورد طی مصاحبه ای که با روزنامه اکسپرس در فرانسه بعمل آمد مطالب زیر را مطرح کرد:

«س: حضرت آیت الله شما خواستار دولت اسلامی هستید ممکن است بگویید برنامه این دولت چه خواهد بود؟»

ج: تلاش صادقانه در جهت ساختن بنای حکومت و جامعه جدید، جلوگیری قاطعانه از هدر رفتن مخازن کشور مخصوصاً نفت و فروش آن به قیمت عادلانه و صرف پول آن در تجدید حیات اقتصادی و نیازهای فوری و ضروری مردم و دهها وظیفه دیگر.

همچنین در اولین هفته های پیروزی انقلاب امام (ره) طی یک گفتار توجه خود را معطوف درآمدهای ارزی صنعت نفت می کند و می گوید: «ما هم این معنا را کراراً گفته ایم که نمی خواهیم گاز را انبار کنیم. ما گاز را به قیمت عادلانه می فروشیم و ارز می گیریم.» با استقرار دولت موقت و مواجهه مسئولان با انبوه نیازهای مردم که متأثر از شعارهای عدالت طلبانه انقلاب تشدید نیز شده است، خود به خود اذهان آنها فوری به سمت نفت چرخش می نماید. مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت ایران در اردیبهشت ۱۳۵۸ می گوید که باید یک روز پول نفت که معادل پانصد تا ششصد میلیون تومان می شود صرف عمران خوزستان شود. پس از آن دربر خورد با امواج بحران کردستان که به صورت بزرگترین معضل نظام جدید رخ نمود امام اعلام می کند که با هماهنگی مدیرعامل شرکت نفت و هیئت دولت پول یک روز درآمد نفت ظرف مدت یک هفته صرف کردستان شود. در شهریور ماه امام (ره) این مطلب را برای همه استانهای کشور اعلام می نماید و می گوید... برای درست کردن مدرسه، درست کردن زمینها، درست کردن خانه، درست کردن کشاورزی، همه اینها مسئله ای است که در فکر هستند... همه این چیزها را در صدند که انجام بدهند لکن شرطش این است که منطقه آرام باشد. یک منطقه غیر آرام و جنگی را نمی شود عمل بکنند... یک

قدری باید آرامش پیدا بشود.» به این ترتیب از نظر امام پول نفت عامل اصلی عمران و رفاه می باشد و توسعه حاصل از آن منجر به آرامش خواهد شد، اما در عین حال لازم است که برای عمران قدری ثبات و آرامش وجود داشته باشد. بنابراین در اینجا گاهی توسعه علت ثبات است و زمانی ثبات شرط لازم برای توسعه می باشد و این هر دو بستگی به نفت دارد. عطف توجه به درآمد نفت همچنان بسط می یابد بطوری که استاندار خراسان در نامه ای به نخست وزیر دولت موقت خواهان اختصاص ۲ تا ۳ روز درآمد نفت برای آن استان می شود و معتقد است به علت کثرت جمعیت و وسعت آن استان این امر مطابق موازین عدل اسلامی است. ملاحظه می شود که از همان سال اول انقلاب نفت، حکومت را دچار تعارض می کند؛ زیرا از یکسو متأثر از اهداف انقلاب، کاهش صادرات نفت و قطع وابستگی به درآمد آن و محو پیامدهای منفی این امر مدنظر است. اما در عمل به لحاظ بروز نیازهای متعدد و ضرورت پاسخگویی به خواسته های مردم و ایجاد رضامندی و خرسندی، افکار به سمت نفت کشیده می شود. اما بارها و بارها شکنندگی اقتصاد و سیاست وابسته نفت در عمل تجربه شده است. بنابراین تعارض مذکور از مهم ترین مسائل رویاروی نظام است که برای حل آن باید نظراً و عملاً اقدامات اساسی بعمل آید.

در مرداد ۱۳۶۷ و در پی آتش بس ایران و عراق امام (ره) خیلی سریع خطوط اصلی بازسازی و سازندگی کشور را به شرح زیر اعلام می کند:

«با قبول و اجرای صلح کسی تصور نکند که ما از تقویت تکامل صنایع و ابزار مربوط به قدرت دفاعی کشور که از اهداف اصولی و اولیه بازسازی است باز خواهیم ایستاد. و ما با توجه به ماهیت انقلابمان در هر زمان و هر ساعت احتمال تجاوز را مجدداً از سوی ابرقدرتها و نوکرانشان باید جدی بگیریم...»

برنامه ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه مردم توأم با حفظ شعائر و ارزشهای کامل اسلامی و پرهیز از تنگ نظری ها و افراط گرایی ها و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی که بزرگترین آفت یک جامعه انقلابی است و تشویق به تولیدات داخلی و برنامه ریزی در جهت توسعه صادرات و گسترش مبادی صدور کالا و خروج از تکیه به صادرات نفت و نیز آزادی

صادرات و واردات و به طور کلی تجارت براساس قانون و با نظارت دولت در نوع و قیمت.^{۱۷}

تحقق این موارد در تقویت بنیه نظامی، ایجاد رفاه و مسئله بازسازی همگی نیازمند ارز و سرمایه می باشد. تحقق این اهداف که متضمن ثبات و امنیت داخلی و خارجی برای کشور است به طور طبیعی دولتمردان را به سمت سهل الوصول ترین و آماده ترین منبع درآمد یعنی نفت می کشاند. اما در طرح امام (ره) خواسته شده که برنامه های فوق طوری باشد که ما از اتکا به صادرات نفت خارج شویم. این همان تعارضی است که قبلاً به آن اشاره شد و یکی از اساسی ترین مسائلی است که رویاروی نظام قرار داد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در سمت رئیس مجلس در اولین ماههای پس از آتش بس طی سخنانی برای مردم اهواز وضعیت را چنین تشریح می کند: «ممکن است دشمنان اسلام بگویند چرا جنگ تمام شد اما کمبودها هنوز ادامه دارد... امکانات مالی کشور زیاد نیست. منبع درآمدها نفت است و محدودیت هایی در این زمینه وجود دارد.»^{۱۸}

بنابراین، بازسازی صنعت نفت در اولویت قرار می گیرد و با وجود تنگنایهای شدید ارزی مبالغ قابل توجهی ارز برای بازسازی صنعت نفت تخصیص داده می شود. در مرکز بازسازی نفت، مراکز دریایی نفت مورد توجه هستند که نیروهای عراقی و آمریکایی به تناوب آنها را هدف قرار داده بودند. طی بازدیدی که در بهمن ۱۳۶۸ حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در مقام ریاست جمهوری از سکوی دریایی فروزان بعمل می آورد می گوید: «با مقدار نفتی که از این سکوه دست می آید ما بخش عظیمی از مشکلات خود را حل می کنیم و در این راستا صدها کارخانه و مزرعه با پول همین نفت اداره می شود.»^{۱۹}

وی ماه بعد در بازدید از پالایشگاه گاز کنگان با لحن صریحتری مطلب فوق را بیان می کند: «اینکه ذخایر و منابع کشور در زیر زمین و در دل کوهها نهفته باشد و مردم شدیداً بدانها نیازمند باشند برای ما و ملتمان افتخار ندارد. افتخار آن است که این ثروتها هرچه بیشتر از دل زمین استخراج گردد و برای رشد و بالندگی کشور و مردم این سرزمین به کار گرفته شود. این خواست ائمه اطهار علیهم السلام و آرزوی امام فقیدمان و موافق تمامی مقدسات است.»^{۲۰}

تنی چند از تحلیل گران خارجی در خصوص برنامه پنجساله رئیس جمهور می نویسند: «رفسنجانی دیدگاه رادیکال اقتصاد اسلامی را که خواستار توزیع مجدد درآمد، جهت دادن دولتی اقتصاد به سمت مدل‌های شوروی یا هند و کاهش مصرف است را محدود نموده و این هدف که ایران در همه تولیدات به خود کفایی برسد عملاً جای خودش را به افزایش مستمر تولید نفت داده است.»^{۲۱}

نتیجه

سؤال اساسی این بود که نفت چه مقدار و چگونه در قدرت حکومت و ثبات کشور مؤثر بوده است؟ متن حاضر در پی پاسخ به چند و چونی رابطه نفت با قدرت و سیاست بود. پاسخ اولیه به سؤال فوق به صورت این فرضیه متجلی گردید که نفت به عنوان منبع اصلی تأمین سوخت کشور و درآمد دولت، از ارکان اصلی قدرت حکومت و ثبات ایران می باشد و سهم فوق العاده زیادی از قدرت و ثبات کشور متکی به نفت است. برای تشریح و اثبات فرضیه فوق دو جنبه مهم نفت مورد توجه قرار گرفت. در یک جنبه معلوم شد که دولت در حد زیادی به نفت و گاز وابسته است. چون دولت طبق قانون اساسی و شرایط پیش آمده در جریان جنگ و انقلاب، متکفل بخش عمده اقتصاد کشور می باشد. بنابراین اهمیت اقتصاد و نفت برای قدرت حکومت روشن می گردد. مسئله زمانی حساس تر می شود که توجه نماییم صنعت نفت در مالکیت و حاکمیت دولت قرار دارد؛ بنابراین مدیریت نفت رسانی ضمن آنکه اقتصاد کشور و دولت را به حرکت درمی آورد در چشم ملت نمایانگر میزان قدرت و کارایی نظام می باشد. نقش سوخت رسانی در قدرت و ثبات را ابتدا از منظر آمار و ارقام بررسی کردیم و کمیت آن برایمان روشن گردید، سپس با شرح وقایع دوران انقلاب، نقش مزبور را در دیدگاه مردم و مسئولان بررسی کردیم و مشخص شد که سوخت رسانی از عوامل مهم قدرت و ثبات می باشد. از جنبه دوم نقش درآمدهای صادرات نفت را در قدرت ملی ارزیابی نمودیم. برای سالهای طولانی ارزآوری نفت مهم ترین نقش اقتصادی و سیاسی نفت بوده است. دولت برای انجام وظایف و تکلیف‌هایی که برعهده دارد نیازمند صرف منابع پولی و ارزی فراوانی است.

انجام این وظایف موجب مقبولیت و مشروعیت آن شده و در چشم ملت نمایانگر قدرت و توانایی دولت به حساب می آید. به این ترتیب در جامعه ثبات و آرامش پدید می آید. از دو منظر نقش درآمد نفت در میزان قدرت ملی و سیاسی ارزیابی شد. منظر آماری مشخص کرد که درآمدهای نفت سهم اساسی در تولید ناخالص داخلی داشته اند. همچنین در بسیاری از سالها درآمد نفت بین ۵۰ تا ۷۰ درصد کل درآمد دولت را تشکیل می داده است و به طور کلی درآمد مستمر و چشمگیر نفت عامل مهمی در گردش کلیه بخشهای اقتصادی کشور بوده است. با شرح وقایع و از منظر نظرات مسؤولان طراز اول کشور معلوم شد که درآمدهای نفت سهم بسیار بالایی در قدرت و ثبات حکومت و کشور دارد. □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

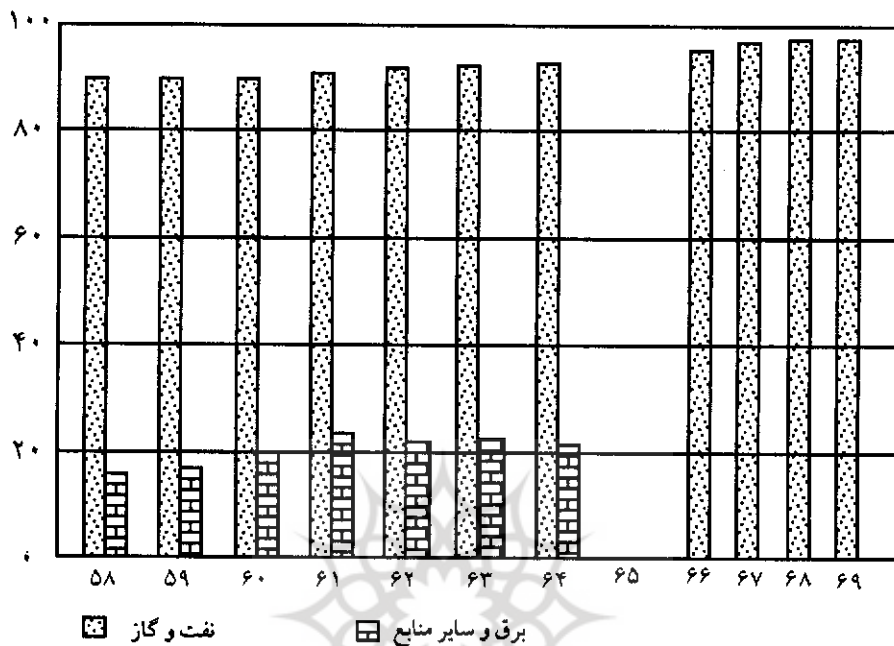
پاورقی‌ها:

۱. ابراهیم رزاقی، «سیاست خصوصی سازی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸۴، شهریور ۱۳۷۳، ص ۸۷.
 ۲. پیک نفت، شماره ۲۰۶، آذر ۱۳۶۴، ص ۴۴.
 ۳. پیک نفت، شماره ۲۳۲، اردیبهشت ۱۳۶۷، ص ۱۴.
 ۴. پیک نفت، شماره ۲۱۳، مرداد ۱۳۶۵، ص ۱.
 ۵. نقش مالیات در اصلاح ساختار اقتصادی کشور، رویداد و تحلیل، شماره ۴۴، ۲۶، ۲۷، ۱۳۶۷، ص ۳۱.
 ۶. مرتضی قره باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۸.
 ۷. ابراهیم رزاقی، «نقش دولت در توسعه اقتصادی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۰، تیر ۱۳۷۲، ص ۸۳.
 ۸. سالنامه آماری، بانک مرکزی، سال ۱۳۶۸، ص ۲۷.
 ۹. همان منبع، سال ۱۳۵۸، ص ۶.
 ۱۰. بودجه و لایحه مصوب مجلس، رویداد و تحلیل، شماره ۴، ۱۵، ۱۶، ۱۳۶۴، ص ۶۳.
 ۱۱. ابراهیم رزاقی، اقتصاد ایران، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۶.
 ۱۲. ابراهیم رزاقی، نقش دولت در توسعه اقتصادی، پیشین، ص ۷۸.
 ۱۳. پیک نفت، شماره ۲۶۲، بهمن ۱۳۶۹، ص ۱۸.
 ۱۴. پیک نفت، شماره ۲۷۳، آبان ۱۳۷۱، ص ۴.
 ۱۵. پیک نفت، شماره ۲۴۷، شهریور ۱۳۶۸، ص ۴.
16. Paul Stevens, Oil and the Gulf: Alternative Futures, Paper Prepared for the Gulf 2000 Project Conference, "Change, Communication and Cooperation in the Persian Gulf," Castlegundalfo, 18-20 July, p. 1.
۱۷. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱، شهریور ۱۳۶۷، ص ۵.
 ۱۸. رویداد و تحلیل، شماره ۵۰، ۲۰، ۹، ۱۳۶۷، ص ۱۶-۱۷.
 ۱۹. پیک نفت، شماره ۲۵۲، بهمن ۱۳۶۸، ص ۴.
 ۲۰. پیک نفت، شماره ۲۵۳، اسفند ۱۳۶۸، ص ۲۷.
 ۲۱. دانش سیاسی، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، پیش شماره دوم، دی ۱۳۷۲، ص ۷۵.

جدول یک - شاخصهای مصرف نفت و انرژی در ارتباط با جمعیت ایران

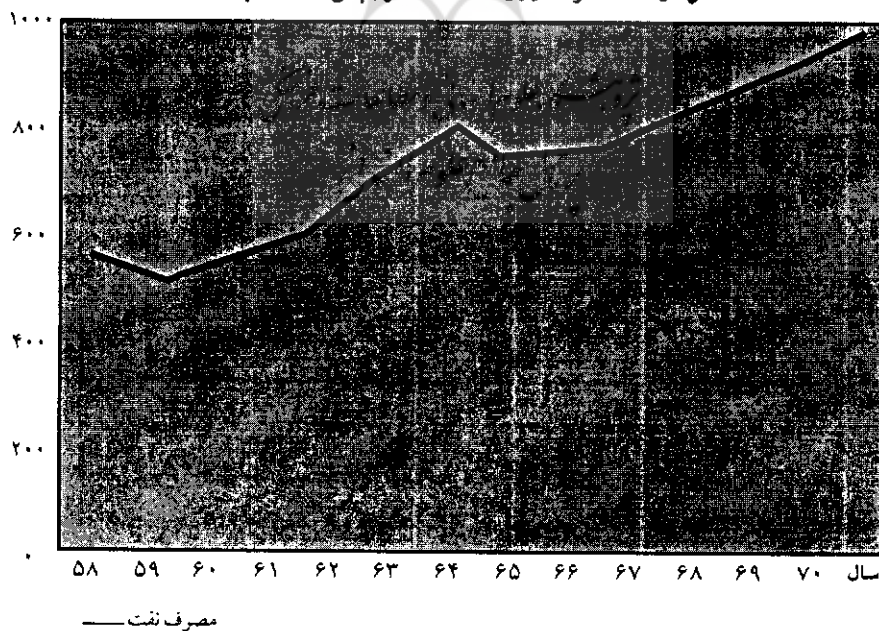
سال	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵
هتوان																
درصد مصرف نفت			۷۶٫۶	۷۷٫۷	۹۱	۹۰٫۷		۷۸	۷۷٫۲	۷۹٫۳	۷۷٫۶	۷۹٫۸	۸۱٫۸	۸۳٫۴	۸۴٫۵	۹۵
گاز		۲۲٫۲	۲۰٫۸	۷٫۱	۷٫۱		۱۶٫۹	۱۸٫۳	۱۵٫۷	۱۶٫۶	۱۳٫۷	۱۱٫۱	۹٫۸	۷٫۴	۴٫۲	
برق							۲٫۶	۳	۳٫۵	۴٫۴	۴٫۸	۴٫۵	۴٫۲	۵٫۳	۳	
زغال و سایر							۱٫۹	۱٫۵	۱٫۵	۱٫۴	۱٫۶	۲٫۵	۲٫۵	۲٫۸	۲٫۸	
جمعیت به میلیون نفر		۵۶٫۹	۵۵	۵۳٫۲	۵۱٫۳	۴۹٫۴	۴۷٫۵	۴۵٫۷	۴۳٫۹	۴۲٫۹	۴۱٫۹	۴۰٫۷	۳۹٫۵	۳۸٫۵	۳۵٫۵	۳۵
مصرف سرانه به بشکه																
مصرف کلی نفت به میلیون بشکه در روز		۰٫۹۸۰	۰٫۹۱۸	۰٫۸۸۱	۰٫۸۳۹	۰٫۸۰۵	۰٫۷۸۸	۰٫۷۷۹	۰٫۷۶۹	۰٫۷۵۸	۰٫۷۴۲	۰٫۷۵۱	۰٫۷۴۲	۰٫۷۵۱۷	۰٫۷۵۰۸	۰٫۴۲۲
درصد رشد جمعیت		٪۱٫۵	٪۳٫۴	٪۳٫۵	٪۳٫۶	٪۳٫۸	٪۴	٪۳٫۹	٪۳٫۹	٪۳٫۹	٪۳٫۹	٪۳٫۴	٪۳٫۴	٪۳٫۷	٪۳٫۵	
درصد رشد مصرف نفت		٪۶٫۷	٪۴٫۱	٪۵	٪۴٫۲	٪۲٫۱	٪۷٫۱	٪۸٫۸	٪۸٫۳	٪۲۳	٪۷	٪۶٫۲	٪۶٫۲	٪۴٫۸	٪۱٫۷	

نمودار یک - درصد مقایسه ای درصد میزان مصرف انرژی در ایران پس از انقلاب

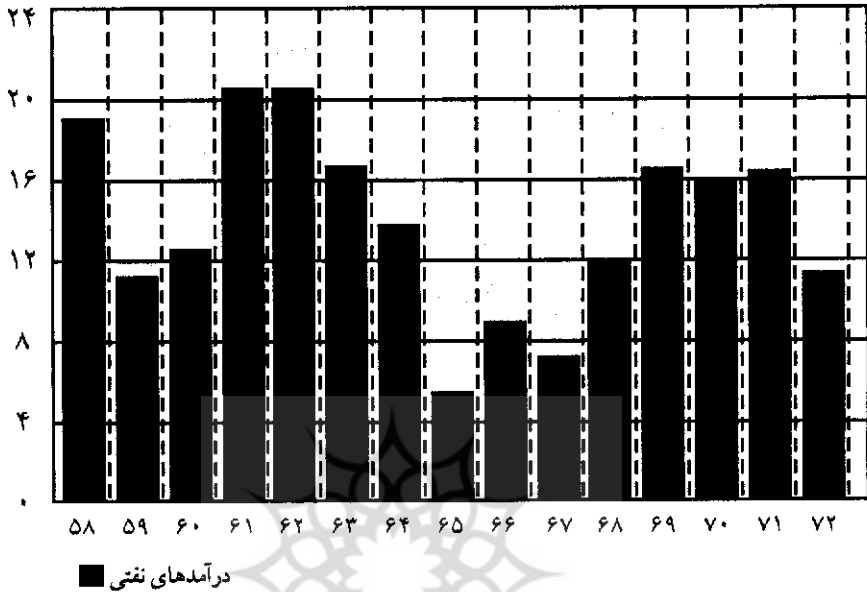


ارقام به ۱۰۰۰۰ بشک

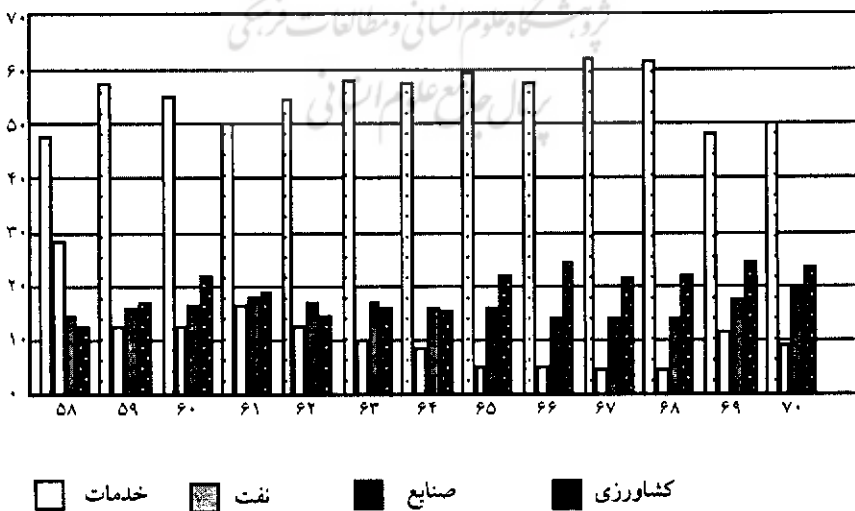
نمودار ۲ - مصرف روزانه نفت کشور پس از انقلاب



نمودار ۳- نمودار روند درآمدهای نفتی ایران پس از انقلاب اسلامی
ارقام به میلیون دلار

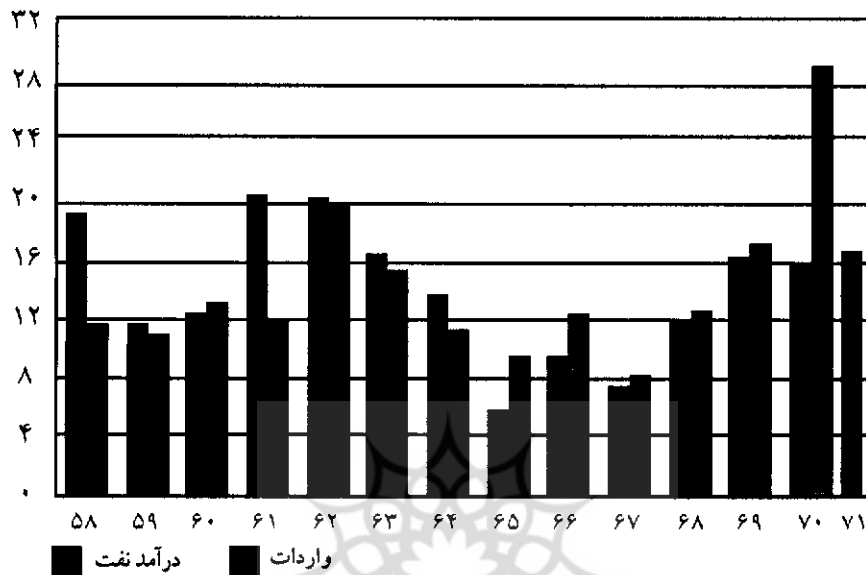


نمودار ۴- مقایسه درصد سهم نفت در تولید ناخالص داخلی با سایر بخشها

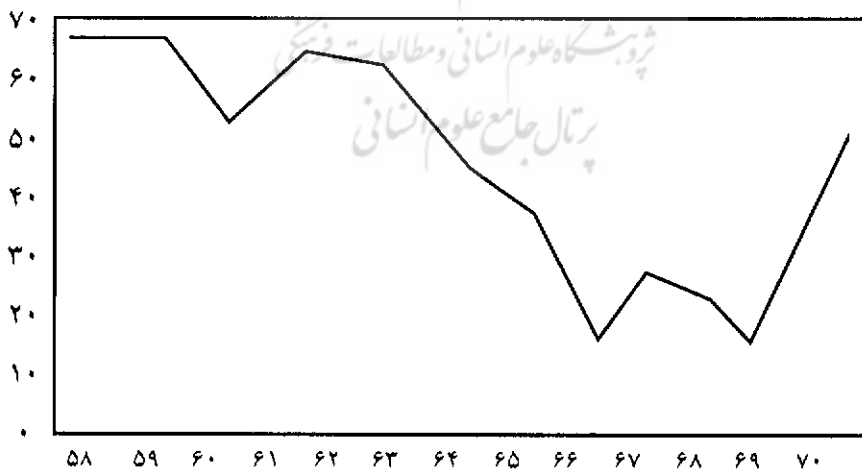


نمودار ۵- نمودار مقایسه درآمد نفت با واردات

ارقام به میلیون دلار



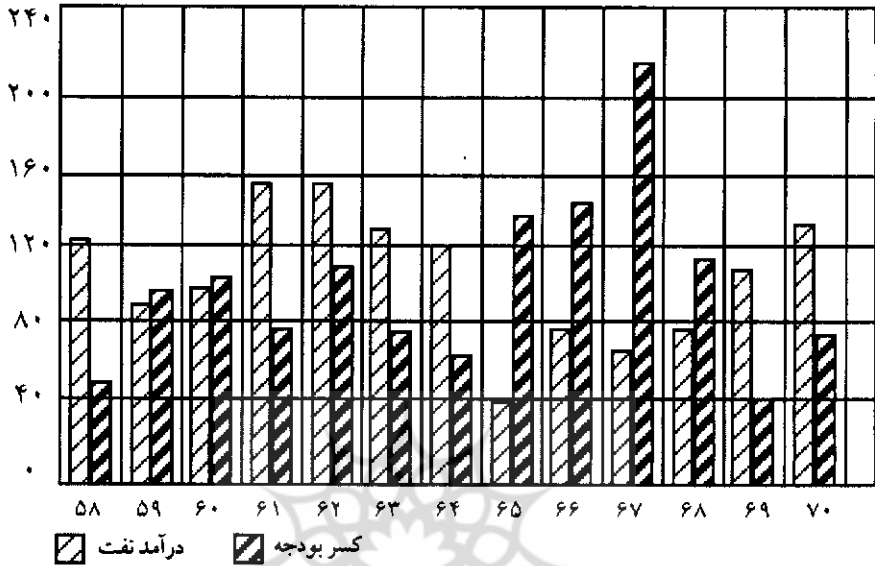
نمودار ۶- درصد سهم نفت از درآمد دولت



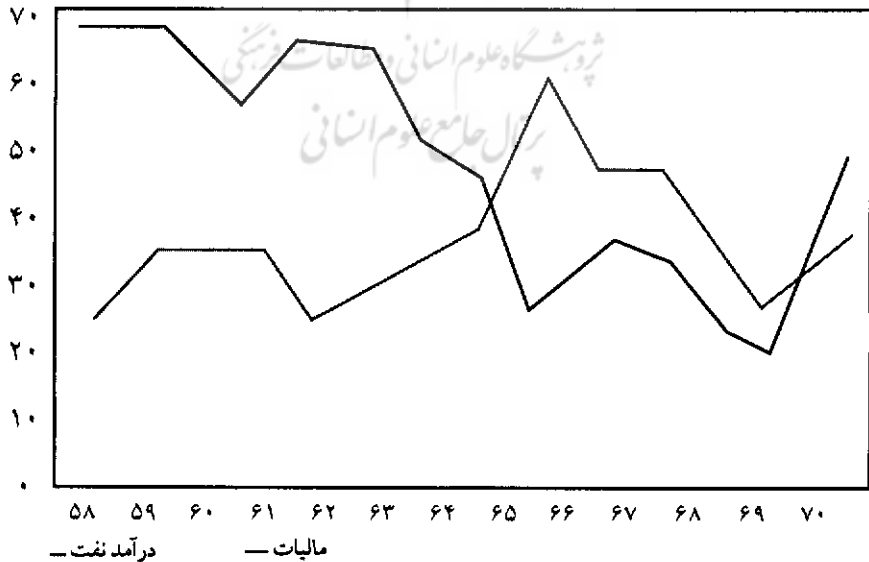
سهم نفت -

نمودار ۷- مقایسه درآمد نفت و کسر بودجه

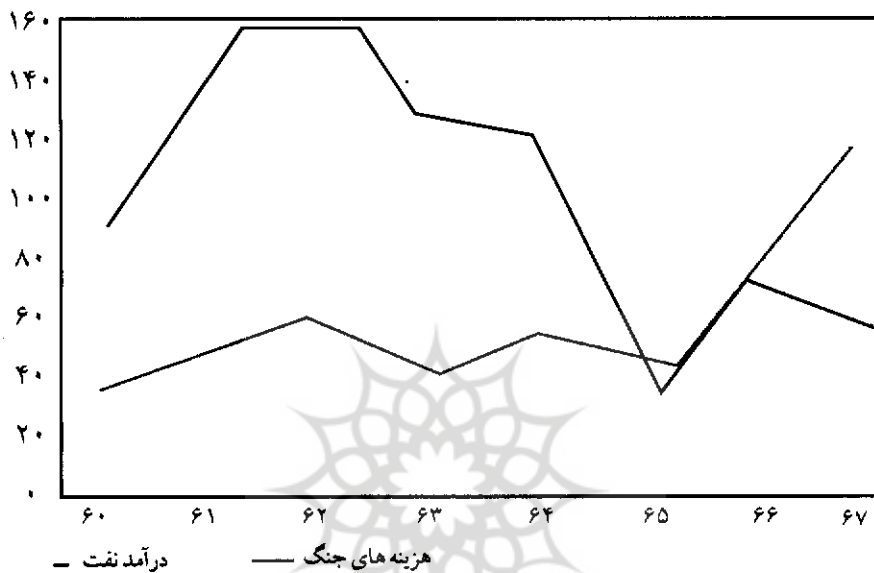
ارقام به میلیارد تومان



نمودار ۸- مقایسه درآمد نفت و مالیات



نمودار شماره ۹ نسبت هزینه های جنگ به درآمدهای نفتی در طول دوران جنگ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی